

زندگی‌نامه آیه الله ملکی میانجی (۱۴۱۹ - ۱۳۲۴ هجری قمری)

افضل قهرمانی*

چکیده: مرحوم آیه الله حاج شیخ محمد باقر ملکی میانجی (۱۳۲۴ - ۱۴۱۹ ق / ۱۲۸۵ - ۱۳۷۷ ش) در میانه زاده شده، در مشهد نزد اساتید مختلف درس آموخت و بیش از همه، با مرحوم آیه الله میرزا مهدی اصفهانی (متوفی ۱۳۶۵) ارتباط علمی و فکری یافت. وی در سال ۱۳۷۸ ق / ۱۳۳۷ ش به قم آمد و تدریس دروس تفسیر و معارف و عقاید را آغاز کرد تا آخر عمرش ادامه یافت. ویژگی‌های شخصیتی، اندیشه‌های علمی و موقعیت بارز حوزوی مرحوم ملکی در این گفتار بیان شده است. همچنین آثار مکتوب چاپ شده و نشده ایشان معرفی گردیده است.

کلید واژه‌ها: ملکی میانجی، محمد باقر / فقهای آذربایجان / حوزه علمیه مشهد / اصفهانی، میرزا مهدی / حوزه علمیه قم / توحید الامامیه / مناهج البیان فی تفسیر القرآن / فقهای شیعه در قرن ۱۴ و ۱۵.

تولد و تحصیلات

آیت الله محمد باقر ملکی میانجی در سال ۱۳۲۴ ق برابر با ۱۲۸۵ ش در شهر «تُرک» مرکز بخش کندوان (گرمرو) شهرستان میانه، دیده به جهان گشود. پدرش حاج عبدالعظیم از شخصیت‌های خوشنام و متدین منطقه به شمار می‌آمد. ایشان، در کنف تربیت چنین پدری پرورش یافت.

حضور علمای بزرگ در منطقه و ارتباط نزدیک حاج عبدالعظیم با آنان، فضای مذهبی و فرهنگی مناسبی را در محیط خانواده به وجود آورده بود. از این رو آیت الله ملکی، از دوران نوجوانی در کنار فعالیتهای کشاورزی، آموزش مقدمات علوم اسلامی و ادبیات فارسی را در

* - کارشناس ارشد زبان و ادبیات عرب، پژوهشگر، از تلامذه مرحوم آیه الله ملکی

زادگاه خود آغاز کرد. خواندن و نوشتن را از کتب رایج آن زمان نزد اساتید فن آموخت و خط «مبین الملک گرمودی» - حاکم فارس - را به عنوان سرمشق انتخاب کرد و دارای خطی زیبا شد.^(۱) اساتید این دوره او «ملا محمد» و «ملا عباد الله» بود. سپس در همان جا از محضر آیت الله «سید واسع کاظمی ترکی» (م ۱۳۵۳ ق) - که از شاگردان برجسته و اعضای جلسه استفتای مرحوم آخوند خراسانی صاحب کفایة الاصول بود - ادبیات عرب، منطق، اصول و فقه (قوانین و ریاض) را فراگرفت. سپس برای تکمیل آموخته‌ها در ماه شوال سال ۱۳۴۹ ق (چند روز مانده به عید نوروز) به مشهد مقدس مشرف شد. سطوح عالی را نزد آیت ... «شیخ هاشم قزوینی» (م ۱۳۸۰ ق)، فلسفه و مباحث اعتقادی را نزد آیت الله «شیخ مجتبی قزوینی» (م ۱۳۸۶ هـ ق)، بخشی از علم هیئت را در درس آیت الله «شیخ حسنعلی اصفهانی نخودکی» (م ۱۳۶۱ ق) آموخت. همچنین در درس خارج فقه آیت الله «میرزا محمد آقازاده خراسانی» (م ۱۳۵۶ ق) - وقت حوزه علمیه خراسان - شرکت جست. در نهایت، بخشی از مباحث فقه، یک دوره اصول فقه و یک دوره کامل علوم و مباحث معارفی را (در خلال سال‌های ۱۳۵۳ تا ۱۳۶۲ ق) از محضر استاد بزرگوارش علامه آیت الله العظمی «میرزا مهدی غروی اصفهانی» (م ۱۳۶۵ ق) آموخت و در حدود سال ۱۳۶۱ ق به دریافت اجازه اجتهاد و فتوا و نقل حدیث از وی مفتخر گشت؛ اجازه‌ای که حضرت آیت الله العظمی «سید محمد حجت کوهکمری تبریزی» (م ۱۳۷۲ ق) نیز آن را تأیید کرد. این اجازه نامه در یکی از سفرها از دست می‌رود و استادشان در ۱۷ ربیع الاول ۱۳۶۳ ق وی را با اجازه‌نامه دیگری مفتخر می‌دارد که متن کامل آن به پیوست آمده است. و در آن با تعبیر بلندی از ایشان یاد شده است. «... جناب العالم الفاضل العامل، عماد العلماء الاعلام و صفوة الفقهاء الکرام، فخر العلماء الربانیین و سند الفقهاء و المجتهدین، الورع التقی و العدل الزکی الشیخ محمد باقر التبریزی ...»

در بخش دیگری از این اجازه نامه آمده است:

«... ایشان به مرتبه فقیهان رهشناس و مجتهدان دقیق النظر نایل آمدند. باید خدای سبحان را بر این نعمت و کرامت شکر کنند، زیرا که طالبان بسیارند، ولی واصلان اندک. و من

به ایشان اجازه دادم که از من روایت کنند هرچه را من اجازه روایت و نقل آنها را دارم...»^(۱)

همچنین ایشان قبلاً و به سال ۱۳۱۷ ش در امتحاناتی که از طرف دولت وقت به اجبار برای روحانیون قرار داده بودند، موفق به اخذ گواهی عالی مدرسی از وزارت معارف آن زمان گردید. وی در این امتحانات به صورت جهشی، دو نوبت امتحان را در یک مرحله گذراند و طالب یک جهش دیگر هم بود که با آن موافقت نشد.

این عالم فرزانه هنگام تحصیل در مشهد مقدس، علاوه بر فقر مالی - که وضع عاڈی طلب آن زمان بود - با بحرانهای سیاسی، اجتماعی از قبیل توطئه کشف حجاب، و خلع لباس روحانیت مواجه بود، که به وقوع قیام مردم مشهد (واقعۀ مسجد گوهرشاد، یکشنبه ۱۲ ربیع الثانی ۱۳۵۴) انجامید. در این دوران، تنها معدودی از طالبان علم با عزمی استوار، بر هدف مقدس خود (تعلّم و تعلیم علوم دینی) پای فشردند. آیه الله ملکی میانجی یکی از این عالمان اندک شمار بود، که با وجود تعطیل شدن بیشتر دروس حوزه مشهد، همچنان با امید، نشاط و پشتکار قوی به مطالعه و تحقیق خود ادامه داد و خلأ تعطیلی دروس را جبران نمود. او، یکی از خاطرات این دوران تلخ را چنین نقل می‌کرد:

«در همان ایام اختناق، روزی مرحوم استاد - آیت الله میرزا مهدی غروی اصفهانی - به بنده فرمود: البشارة! البشارة! رفقا را خبرکن، می‌خواهم درس شروع کنم. در این هنگام من بلافاصله به دوستان که حدود هفت یا هشت نفر بودیم، از جمله: مرحوم آیت الله «میرزا جواد آقا تهرانی» (م ۱۳۶۸ ش) و آیت الله «شیخ حسنعلی مروارید» اطلاع دادم. از همان روزها مدتی شبانه، به صورت مخفیانه و با احتیاط کامل و توأم با ترس و اضطراب در درس استاد حضور پیدا می‌کردیم. روزی یکی از دوستان به هنگام آمدن درس گرفتار پلیس شد. مرحوم استاد ناراحت شده و دست به دعا و توسّل زد و برای رهایی وی دعا کرد. ایشان آزاد شد. در آن زمان مزاحمت و سختگیری برای طلب و علما به اوج خود رسیده بود. بسیاری از دوستان دیگر و اینجانب، گرفتار آزار و اذیت و توهین پلیس شدیم و خاطره‌های بسیاری در این مورد داریم.»

آیه الله ملکی از نظر علمی مورد عنایت استاد خود مرحوم میرزای اصفهانی بوده است. ایشان نقل می‌کرد که مرحوم میرزا عقیده داشتند که افراد حاضر در درس ایشان بایستی

۱ - ترجمه از استاد محمّد رضا حکیمی، مکتب تفکیک، ص ۲۵۴، ر.ک. پیوست شماره ۲.

مطالب شیخ انصاری و آخوند خراسانی و میرزای نائینی را گذرانده باشند، و از نظر علمی در سطح قابل قبولی باشند. از این رو، مرحوم میرزا از ایشان می‌خواهد با تدریس یکی از طلاب جوان خوش استعداد (که امروزه از مراجع عالیقدر شیعه محسوب شوند) سطح درسی وی را ارتقاء دهد. مرحوم ملکی به جهت بازگشت به آذربایجان و کمبود فرصت، نمی‌توانند این مسئولیت را بپذیرند. ایشان به آذربایجان رفته و پس از مدتی مجدداً به صورت موقت به مشهد برمی‌گردند. در این تاریخ آن طالب خوش استعداد، مدارج ترقی را پیموده و خود در سلک اصحاب خاص درسی دوران اواخر میرزای اصفهانی درآمده بوده است.

در مورد دیگر نیز، مرحوم میرزا با دستورالعمل خاص و مشخص به ایشان امر فرمود که مدت دو سال به یکی از علمای تربیت حیدریه ساکن مشهد درس داده و ارتقاء علمی وی را فراهم سازد. (احتمال قریب به یقین، این درس، مبانی اصولی خود مرحوم اصفهانی بوده است.)

مرحوم ملکی نقل می‌کرد که یک بار (در زمان خفقان شدید پهلوی اول) به میرزای اصفهانی عرض کردم: شما درس معارف می‌گویید (درسی که مخفیانه و با ترس و وحشت برگزار می‌شد) بهتر نیست فقه هم بگویید؟ مرحوم میرزا برگشت و با عصبانیت فرمود: تو خیال می‌کنی آن پیرمرد هزار ساله (منظور وجود مبارک حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه) مرده است!

این درخواست مرحوم ملکی، برای جلوگیری از انهدام حوزه علمیه مشهد در آن زمان بوده که مبدا فقه و احکام الهی متروک شود. میرزای اصفهانی نیز ایشان را به عنایات حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه برای بقای فقه امامیه و احکام الهی امیدوار ساخته است.

بازگشت به وطن

آیت‌الله ملکی پس از سیزده سال تلاش شبانه روزی در حوزه علمیه مشهد در جوار بارگاه امام علی بن موسی الرضا علیه السلام به مراتب والای اجتهاد و علم و معرفت دست یافت و سرانجام به وطن خود «ترک» بازگشت.

با یکی از خاندان‌های محترم سادات حسینی آن دیار وصلت کرد. و پس از استقرار کامل به

تبلیغ دین و ارشاد مردم منطقه توفیق یافت. او مدتی اندک به طور طبیعی، رهبری مذهبی و اجتماعی بیش از صد پارچه آبادی و روستادر منطقه شمال و شمال شرقی شهرستان میانه را بر عهده گرفت.

پیشی از این ایام مصادف با جنگ جهانی دوم بود که حضور فعال این فقیه فرزانه در منطقه، مایه دلگرمی عموم مردم و منزل بی‌آلایش وی پناهگاه مظلومان و محل امن برای ستمدیدگان به شمار می‌رفت.

در آن ایام، قحطی و گرسنگی همه جا را فرا گرفته بود و مردم منطقه در شرف مرگ تدریجی قرار داشتند.

آیت‌الله ملکی در تاریخ هفتم ربیع الاول ۱۳۶۲ ق طی نامه‌ای از مرجع تقلید شیعه حضرت آیت‌الله العظمی «سید ابوالحسن اصفهانی» (م ۱۳۶۵ ق)، اجازه می‌خواهد تا در جهت رفع مشکلات و گرفتاریهای مردم از وجوه شرعی (سهم امامان علیهم‌السلام) استفاده کند.

مرحوم آیت‌الله اصفهانی در جواب چنین مرقوم داشتند:

بسم الله الرحمن الرحيم

بلی، بدهند، هرچه بدهند و هر مقدار باشد، اینجانب را قبول است. البته مسامحه نکنند، از اوجب واجبات است. بلکه لازم و واجب است از غیر حقوق هر متمکن به آنها بدهد، و الاً مستول عندالله خواهد بود.

الاحقر ابوالحسن الموسوی الاصفهانی (۱)

همچنین مرحوم «میرزا ابوالفضل صدیقی سرابی» از حوزه علمیه تبریز در پاسخ آیت‌الله ملکی میانجی به تاریخ ۵ ربیع الثانی ۱۳۶۲ ق، نامه‌ای نوشت. و در ذیل آن، آیت‌الله «حاج میرزا فتاح شهیدی» از علمای بزرگ تبریز به نیابت از طرف مرجع تقلید وقت، آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی اجازه مصرف سهم امامان علیهم‌السلام برای فقرا و مساکین جهت جلوگیری از بحران فاجعه بار قحطی و گرسنگی صادر می‌کند.



۱ - متن اصلی استفتاء و جواب آن که دو تن از علمای تبریز هم در ذیل، محتوای آن را تأیید کرده‌اند، موجود است.

آیت‌الله ملکی پس از اقامت در منطقه، به استاد بزرگوارش مرحوم آیه‌الله میرزا مهدی اصفهانی نامه‌ای می‌فرستد و در مورد محلّ اسکان دائم خود و پاره‌ای مسائل دیگر طالب بهره‌مندی از راهنمایی‌های استاد می‌شود. در ۲۶ جمادی الثانیة ۱۳۶۴ ق، آیت‌الله میرزا مهدی اصفهانی در پاسخ وی جوابی از مشهد ارسال می‌دارد و او را با عناوین «مقتدی الانام، مروج الاحکام، عمدة العلماء العالمین و زبدة الفقهاء، المجتهدین» خطاب می‌کند. در این زمان، مرحوم ملکی، چهل سال داشته است. در همین نامه، استاد، دستورالعمل‌ها و توصیه‌هایی را در سلوک علمی و اجتماعی و دینی یادآور می‌شود و او را به اقامت در همان منطقه و انجام وظیفه تشویق می‌کند تا در فرصت مناسب برای انجام وظایف مهمّ دینی و نشر فرهنگ شیعی در تبریز اسکان گزیند و سپس زمان مناسب تحقّق این مهمّ را آرامش اوضاع سیاسی کشور و پایان جنگ جهانی دوم و غائله آذربایجان می‌داند. متن کامل این نامه - که برای نخستین بار منتشر می‌شود - چنین است: (۱)

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين

به عرض شریف می‌رساند امید از الطاف خاصّه حضرت ربّ العزّة جلّت عظمته، و بالخصوص عنایات خاصّه که نسبت به آن جناب داشته، همیشه اوقات مؤیّد به روح القدس و مستغرق در دعوت ایّتام آل محمد صلوات الله علیهم به سوی ولی عصر ارواح العالمین له الفداء و تذکّر آنها به آن وجود مقدّس، و عنایات خاصّه او به شیعه خود، و سوق آنها به توسّل به آن حضرت، و توجّه به حضرت ربّ العزّة به وجاهت آن حضرت و آباء کرام او صلوات الله علیهم اجمعین که حقیقه اولین و وظیفه عالم و خادم اهل بیت، بازکردن در خانه آنها به سوی شیعه و سوق آنها را به آن حضرت [است]؛ تا ایّتام اهل بیت در ظلمات فراموشی از آن حضرت، حیران به در خانه هر بی‌سرو پایی نروند، و هر ناپاکی [را] ملاذ و ملجأ و شیخ و رکن و قطب و مرشد خود ندانند، چنانچه مذاکره شد.

سرکار، قدری مردّد هستید در مکان توقف. توقف و تردّد، شخص را از کار

بازمی‌دارد. تمنا می‌کنم فعلاً با این وضعیت فعلی سرکار متوقف در همان مکان و مقام خود باشید، تا بعداً که زمام به دست آمد، ممکن است بعداً به تبریز تشریف ببرید. آمدن مشهود صلاح نیست. و تکلیف، ماندن در همان محلّ فعلی، [است] تا بعداً انشاءالله زمینه مهیّا که شد، حرکت به تبریز فرمایید.

فعلاً سرکار اشتغال به نوشتن دوره فقه را داشته باشید. و به هر نحوی که باشد، دوره را ولو مختصراً با نظریات خود را مرقوم فرمایید. از شما جدّیت در نوشتن امیدوارم.

حضرت ربّ العزّة به واسطه کرامت ولیّ عصر، انوار علوم فقه و دقائق احکام را به سرکار افاضه فرماید، و لباس عزّت و شرافت و سعادت دارین به شما پوشیده شود، و آنآ فأنّاً بر تأییدات و تسدیدات شما افزوده شود.

اوصیک یا أخی، ثمّ اوصیک بدعوة الناس و توجیه قلوبهم و ألسنتهم إلی إمام زمانهم و ملاذهم صلوات الله علیه.

در منابر انشاءالله اغلب از روایات و نصوصات راجعه به امام زمان و قصص و حکایات راجعه به آن حضرت و آنچه به وجهی از وجوه، اثبات امامت و یاد آن حضرت باشد و راجع به شئون و مقامات و عظمت آن حضرت و آباء کرام او صلوات الله علیهم، که بهترین بایبی است از برای نجات از جمیع فتن و بلیّات و شدائد دنیا و آخرت. انشاءالله از دعا فقیر را فراموش نخواهید فرمود.

اقل محمد المهدی

روی پاکت نوشته‌اند:

ان شاءالله تعالی

خدمت جناب مستطاب مقتدی الأنام، مروّج الأحكام، عمدة العلماء العالمین و زبدة الفقهاء و المجتهدین، آقای آقا شیخ محمد باقر دامت برکاته، شرف افتتاح پذیرد، ۲۶ ج ۲ / ۱۳۶۴.

پس از جنگ جهانی دوم، بیگانگان سرزمین آذربایجان را اشغال کردند. در این هنگام، آیت‌الله ملکی با توقیف پروردگار و در ظلّ عنایات حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه برای دفاع از دین و حیثیت مردم و تمامیت ارضی کشور، پرچم مبارزه با بیگانگان را بر دوش کشید و پرده از چهره خائن کنار زد.

در این رویداد، اغلب گروه‌های مذهبی تشکیلاتی به نام «جمعیت خیریه» را بنا نهاده بودند. ولی آیت‌الله ملکی میانجی به این گروه و دیگر دسته‌ها نبیوست و به عنوان روحانی آزاداندیش از موضعی مستقل و کاملاً اسلامی با دشمنان دین و استقلال کشور مبارزه کرد و در حفظ جان و مال و دین مردم با سعه صدر کوشید.

ترویج احکام اسلامی و اجرای عدالت

پس از فرار کمونیست‌ها و ختم غائله نیز در ادامه وظایف دینی، نسبت به جلوگیری از منکرات و ترویج فضائل اخلاقی، رسیدگی به وضع مستمندان، دفاع از حقوق عامه مردم بویژه ستم‌دیدگان و زنان و اجرای احکام و شعایر اسلامی، حساسیت ویژه‌ای از خود نشان داد. از همه مهمتر در مقابل زورگویی‌ها و تجاوزات و کارهای خلاف برخی از خوانین و افراد متمول و اشراف‌زادگان، با تمام وجود ایستاد که نمونه‌هایی از آن هنوز در ذهن و زبان‌ها هست.

همچنین آن عالم فقید در مبارزه با مفساد اجتماعی از قبیل قمار، فحشاء و شرب خمر و مجالس لهو و لعب خیلی حساس بود و با شدت مقابله می‌کرد. از این روی حضور وی در منطقه برای برخی از مالکین، خوانین و افراد شرور و ستمگر ساکن مرکز بخش، سخت‌گرا آمد، آنها تصمیم به اذیت و آزار و اهانت وی گرفتند. در یک ترفند طراحی شده، دوستان این عالم فرزانه را با همکاری مأموران دولتی، بازداشت، شکنجه و زندانی نمودند. با ایجاد فضای رعب و وحشت و تهدید، سرکوب شدید مردم و ایجاد فضای اختناق، امکان هر نوع فعالیت را از وی گرفتند. و او ناچار به قم مهاجرت کرد.

عامه مردم که از اعماق قلب به آیت‌الله ملکی ارادت و علاقه فراوان داشتند، هرگز مایل نبودند که ایشان منطقه را ترک کند. بنابراین خیلی آشفته خاطر و ناراحت بودند و با طرق

مختلف سعی داشتند تا مانع از هجرت ایشان بشوند.
ولی ایشان تصمیم خود را برای عزیمت به قم گرفته بود.

مهاجرت به قم

آیت‌الله ملکی پس از ۱۶ سال حضور مسئولانه در زادگاهش «ترک»، در سال ۱۳۷۸ ق برابر ۱۳۳۷ ش به شهر مقدس قم هجرت کرد و با تکریم و احترام رئیس حوزه و مرجع تقلید جهان تشیع حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی و دیگر مراجع و علمای اعلام روبرو گردید. پس از مدت کوتاهی موج نفرت مردم موجب گردید که آن ظالمین به همراهی مردم، خواهان بازگشت ایشان به منطقه شوند. اما ایشان برگشت دائمی را نپذیرفت و قول داد که در ایام مذهبی و فصل تابستان به آنجا رود. در نخستین بازگشت به وطن خویش، مردم با شور زاید الوصف از او استقبال نمودند.

آیت‌الله ملکی از آن پس با سکونت در جوار کریمه اهل بیت علیهم‌السلام به تحقیق و تدریس خارج اصول، تفسیر، کلام و معارف تشیع پرداخت و شاگردانی فاضل و دانا تربیت کرد. در همان حال نیز، همچنان مسئولیت مذهبی منطقه ترک را به عهده داشت و مصدر خدمات فراوانی گردید. معظم له بعد از مهاجرت از آذربایجان به قم، ابتدا خارج اصول را برای عده‌ای از فضلا و برخی از اساتید حوزه تدریس می‌کرد. پس از مدتی، به خاطر غربت تفسیر و عقاید، این دودرس را جایگزین درس خارج اصول ساخت.

ایشان در روزهای تحصیلی درس تفسیر و در روزهای تعطیلی درس عقاید می‌گفت و در این تدریس به قدری جدی بود که هرگز به تعطیل درس رضا نمی‌داد، مگر در تعطیلات رسمی حوزه. در واقع این تعطیلات رسمی هم برای ایشان تعطیل نبود، بلکه استفاده علمی در آن روزها - گرچه به شکل غیر رسمی و در خلال دیدارها - بیش‌تر بود در این سال‌ها، مرحوم ملکی در شمار مدرسین هیئت ممتحنه حوزه علمیه قم بود. در نامه‌ای که مرحوم آیه‌الله حاج شیخ مجتبی قزوینی (ره) پیرامون مسائل حوزه در حدود سالهای ۱۳۴۱ شمسی از مشهد به ایشان نگاشته، وی را به عنوان یکی از ارکان حوزه خطاب کرده و مطالبی با او در میان گذاشته است. اصل این نامه، هم اکنون موجود است.



آیت‌الله ملکی در فقه و تفسیر و کلام و معارف صاحب نظر بود. بویژه در معارف و تفسیر تبخّری خاص داشت. روش تحقیق و شیوه استنباطی او، همان سیره و اسلوب فقهای اصولی شیعه در طول تاریخ است که به روش اجتهادی شهرت دارد و از کتاب و سنت و عقل سرچشمه می‌گیرد. وی علاوه بر فقه و اصول، در معارف، کلام و اصول دین نیز به اجتهاد و تفقه مبتنی بر این سه اصل، اعتقاد داشت و آن را « فقه اکبر » و بخشی مهم از فقاہت می‌دانست. به عقیده ایشان، تشیع یک مکتب غنی است و در ارائه بنیادهای اسلامی و اعتقادی و غیر آن، به مکاتب دیگر نیاز ندارد.

در نظر او، علم و عقل جایگاه ویژه‌ای داشت، و حتی برخی اوقات به علم، سوگند یاد می‌کرد؛ ولی هرگز « این همانی » بحث‌های عقلانی با فلسفه را قبول نداشت و ترویج دیدگاههای فلسفی و عرفانی متأثر از اندیشه‌های دانشمندان یونانی و... را نوعی حرکت انفعالی و تضعیف اسلام و انحراف از صراط مستقیم تلقی می‌کرد. با توجه به آیه « إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ » اعتقاد داشت مکتب راستین اسلام برتر و بالاتر از آن است که در ارائه اصیل‌ترین باورهای اعتقادی عاجز شود و دست تکدی به سوی سایر مکاتب و تمدن‌ها دراز کند. بلکه دین اسلام، محتوای جدید و پویا دارد که همواره در مقابل اندیشه‌های کهن یونانی و ماقبل آن قرار داشته است. اسلام، ارزش عقل را - چه از بُعد حقیقت آن که عصمت ذاتی دارد و پیامبر باطنی قلمداد شده و چه در قلمرو اصول و احکام عقلی - بیش از دیگران مورد تأکید قرار داده است. همچنین او بر این باور بود که علاوه بر معارف دینی، مسلمانان در علوم و فنون دیگر مانند: تاریخ، جغرافیا، ریاضیات، علوم تجربی و... با تمام گستردگی آن که محصول مشترک تمدن بشری به شمار می‌آید، باید به گونه‌ای ابتکاری، نوآوری و رشد از خود نشان بدهند که هیچ وقت نیازمند بیگانگان نباشند.

آیت‌الله ملکی در دفاع از اندیشه‌های خود، مخالف مسلک برخی از شخصیت‌های فلسفی و عرفانی بود و آراء آنها را زمینه « مسخ » قرآن و عقاید دینی می‌پنداشت، اما هیچ وقت گستاخی به ساحت بزرگان را نمی‌پسندید.

خود را نیز از تقابل و خودنمایی به دور می‌داشت، همواره شخصیت آنها را محترم می‌شمرد

و دیگران را هم به حفظ حریم آنان توصیه می‌نمود و هنگام نقد یا رد افکارشان، محترمانه و یا غیر مستقیم با کنایه از آنان نام می‌برد.

از این روی وقتی، کسی در بین مردم و حضور این عالم بزرگوار به یکی از بزرگان معاصر - که مخالف مسلک علمی ایشان بود - اسائه ادب کرد، آیت‌الله ملکی به اظهارات وی اعتراض نمود و از آن پس رابطه خود را با او قطع کرد.

موقعیت بارز حوزوی و مناظرات و مباحثات علمی

از همان نخستین روزهای ورود آیت‌الله ملکی به حوزه علمی قم و شروع درس و بحث، جایگاه ممتاز حوزوی ایشان کاملاً جلوه‌گر شد. آرای کلامی و تفسیری و فقهی او مورد توجه بود. زیرا وی در واقع نماینده و ارائه دهنده اندیشه‌های «مکتب معارفی خراسان» در حوزه علمی قم به شمار می‌رفت. افزون بر این، مناظرات و مباحثات علمی، بخشی از حیات علمی این عالم تلاشگر را تشکیل می‌داد.

وی با علمای فِرَق و مذاهب غیر شیعی هم، مناظراتی انجام داده بود ولی بیشترین مباحثاتش در حوزه اندیشه‌های جهان تشیع قرار داشت. مناظرات متعدّد علمی با بسیاری از صاحبان اندیشه‌های مختلف، مدتها ادامه پیدا کرد که برخی از چهره‌های طرف گفتگوی ایشان، هم اکنون از اندیشمندان و شخصیت‌های بزرگ معاصر به شمار می‌آیند.

بیشتر بحث‌های وی پیرامون موضوعات معارفی و کلامی دور می‌زد، ولی در بُعد «فروع دین» هم مناظرات قابل توجهی داشت.

از جمله: سالها پیش که یکی از اخباری‌های مقدّس و بسیار قوی ساکن در جنوب غربی استان اردبیل، به روستاهای بخش گرمرود نفوذ کرد و دست به فعالیت علیه تفقه و اجتهاد زد. یک بار هم برای مناظره با آیت‌الله ملکی به مرکز بخش گرمرود «ترک» آمد، اما در مباحثه با ایشان شکست خود و سرافکننده از منطقه خارج گردید.

در یک جلسه درس تفسیر ایشان که شاگردان زیادی هم شرکت می‌کردند، علامه امینی (ره) وارد می‌شوند. مرحوم ملکی درس را ادامه می‌دهد.

موضوع بحث آن روز تفسیر، نقش مهمین بودن قرآن نسبت به دیگر کتب آسمانی، و مناظره



امام رضا علیه السلام با دانشمند مسیحی و پاسخ‌های راهگشای آن حضرت بوده است.

علامه امینی از این مطلب بسیار خوشنود می‌شود، و در حین ملاقات، مرحوم ملکی را به آغوش کشیده و با دلگرمی تمام استقبال می‌کند.

این فقیه پرتلاش در کنار فعالیت‌های تحقیقی به تربیت شاگردانی همت‌گمارد، که غالباً به ادامه راه استاد اشتغال دارند.

ویژگی‌های اخلاقی

۱- انس با قرآن

وی اهتمام عجیب به قرائت قرآن داشت. هر روز آیاتی از آن را همراه با تأمل تلاوت می‌کرد و لحظاتی را با این کتاب آسمانی انس می‌گرفت. وقتی نور دیدگانش ضعیف شد، قرآنی به خط درشت تهیه کرد تا از تلاوت آن محروم نماند. ولی در این اواخر آن هم برایش مقدور نشد، زیرا چشمش ضعیف شده بود. لذا از حافظه قوی خود در این راه کمک گرفت. او هرگاه به تلاوت آیه مبارکه «وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا» (یونس ۶۱ / ۱۰) می‌رسید، بی‌اختیار اشک از چشمانش سرازیر می‌شد و می‌گفت: خدای رحمان در این آیه از پیامبرش و مؤمنین تشکر و قدردانی می‌کند و می‌فرماید: ای رسول ما! و ای مؤمنان! هرکاری از شما انجام گیرد، چنانکه قرآن تلاوت کنید و یا به خاطر ترویج دین ما هر سختی و مصیبتی را متحمل گردید، ما آن‌ها را هرگز فراموش نمی‌کنیم.

او تلاوت قرآن را به شاگردانش هم توصیه می‌کرد و تأکید داشت، حداقل روزی نیم ساعت بعد از نماز صبح، با حال و توجه ویژه، قرآن تلاوت کنند.

۲- اهتمام به دعا و عبادت

به نماز اول وقت مقید بود. از دوران جوانی به واسطه نذر، نمازهای مستحبی روزانه را به خود واجب کرد و تا آخر عمر آن را به جا آورد. خواندن ادعیه و مناجات و قرائت قرآن همراه با تأمل و حال معنوی به ویژه سحرگاهان از کارهای روزانه او به شمار می‌رفت. با توجه به حافظه بسیار قوی که داشت، بسیاری از خطبه‌های نهج البلاغه و دعاهای صحیفه سجّادیه و سایر کتب

را حفظ بود و اغلب آنها را در مواقع لزوم زمزمه می‌کرد. هنگام خواندن دعای روز عرفه امام حسین علیه السلام حال عجیبی به وی دست می‌داد.

۳- محبت به اهل بیت علیهم السلام

به چهارده معصوم علیهم السلام محبت و ارادت خاصی داشت. وقتی روضه یکی از آن بزرگواران را می‌خواندند، چهره‌اش دگرگون می‌شد و حال معنوی به وی دست می‌داد. برای روایات و سخنان اهل بیت علیهم السلام ارزش و عظمت ویژه‌ای قائل بود. در مشکلات و پیشامدهای سخت، به چهارده معصوم علیهم السلام بویژه حضرت زهرا علیها السلام متوسل می‌شد و خواسته‌اش برآورده می‌گشت. در این زمینه، حکایات شگفتی از ایشان نقل شده که نقل اغلب آنها را در زمان حیات خود، اجازه نمی‌دادند.

۴- عزت نفس و بزرگ منشی

احتیاجات زندگی خود را تنها با خداوند متعال و اهل بیت عصمت علیهم السلام در میان می‌گذاشت و هرگز در رفع آن به افراد و اشخاص معمولی لب نمی‌گشود، که این حکایت، از بزرگ منشی و عزت نفس او دارد. به همین خاطر، وی همواره به اقل امکانات زندگی قانع شده بود تا از محتاج شدن به دیگران در امان باشد.

مرحوم آیت‌الله حاج میرزا علی احمدی میانجی درباره این ویژگی، خاطراتی از ایشان نقل می‌کرد که برای اختصار این گفتار، از نقل آنها خودداری می‌شود.

۵- مراعات تقوی

او سعی می‌کرد که در انجام همه اعمال خدا را در نظر گیرد. و بر احتیاط در برداشت از جوه شرعی و بی‌توجهی به امکانات دنیوی تأکید داشت و از عنوان‌یابی و تشخیص مآبی جداً دوری می‌جست.

زندگی ساده و بی‌آلایش و در عین حال پر تلاش و پر جنب و جوش او مورد توجه و زبانزد همگان بود. تا سال ۱۳۷۱ شمسی با این که ۸۸ سال سن داشت، روزی ۱۲ ساعت کار تحقیقی و علمی انجام می‌داد. بخشی از نتایج این تلاشها، تنظیم، تألیف و چاپ چند جلد تفسیر و معارف شد که در بخش آثار و تألیفات به آن اشاره خواهد شد. نظم فوق‌العاده در ابعاد مختلف زندگی نیز، از خصوصیات بارز ایشان بود.

۷- احترام به مردم

وی ارزش و احترام ویژه‌ای برای عموم مردم قائل بود. به همین دلیل، محبت وی در اعماق دل و جان مردم رسوخ کرده بود. به هرکس می‌رسید، با زبان خودش با او به گفتگو و احوال‌پرسی می‌نشست، بطوری که مردم تمایزی میان خود و آن عالم ربّانی احساس نمی‌کردند. خصوصاً با افراد کم‌بضاعت و کودکان و نوجوانان، با انس و محبت بیشتر پیوند می‌گرفت. رعایت حال مردم را بر خود لازم می‌پنداشت.

۸- مبارزه با خرافات و عوام‌زدگی

احترام به مردم در نظر او، به معنای عوام‌زدگی نبود. از نقل روایات مجعول و وقایع تاریخی مشکوک در محافل و مجالس جلوگیری می‌کرد و نسبت به سوء استفاده از احساسات و مقدّسات مذهبی بسیار حسّاس بود. برخوردار شدید او با یکی از عوام فریبان در روستای «دیزج» که ادّعی کشف مزار امامزاده‌ای داشت، بسیار درس‌آموز است.

۹- مبارزه با شیوه‌های ناپسند

آیت‌الله ملکی سعی داشت با پاره‌ای عادت‌های غلط که در میان بعضی از مردم رواج داشت مبارزه کند. برای نمونه با ازدواج‌های تحمیلی که در روستاها بسیار رواج داشت، مخالفت می‌کرد.

در این راه، و سواس عجیبی به خرج می‌داد و در صورت عدم رضایت دختر و پدرش از خواندن عقد خودداری می‌کرد.

۱۰- ظلم ستیزی و مبارزه با فساد

او نسبت به عموم مردم بسیار مهربان و متواضع بود. از سویی مورد علاقه و احترام تمام طبقات حتی بیشتر خوانین و اشراف هم بود. لذا با استفاده از وجهه خود و با زبان نرم در احقاق حقوق محرومان و ضعیفان و یا تعظیم شعائر دینی تلاش می‌کرد و به موفقیت‌های خوبی هم دست می‌یافت، گرچه گاهی اوقات با شدت با آنها برخورد می‌کرد.

۱۱- پای‌بندی به قانون

در پای‌بندی به قانون بسیار سختگیر و دقیق بود و در اجرای آن فقیر و غنی و خودی و بیگانه نزد او یکسان بود. در حل دعاوی و صدور قبالة و سند و وصیت‌نامه از تحریر موارد شبهه‌ناک و مشکوک و غیر قانونی خودداری کند. از این رو اعتبار استاد تنظیمی ایشان، شهره آن دیار بود و در ادارات دولتی به آن همچون یک سند رسمی می‌نگریستند.

۱۲- مدیریت شایسته

وی در مدت اقامت در منطقه، مدیریت خوبی را از خود بروز داد و در رهبری و هدایت مردم و استفاده از امکانات مختلف آنها کاملاً موفق بود. از این رو، در طول اقامت در ترک، علاوه بر فعالیت‌های معمول و ترویج شعائر و حل و فصل دعاوی مردم به فعالیت‌های عمرانی، فرهنگی نیز اقدام کرد. از جمله:

(۱) رسیدگی به فقرا و مستمندان: بخش عمده‌ای از وقت خود را صرف خدمت و رسیدگی به فقرا و محرومان منطقه می‌کرد. این فعالیت در دوران جنگ دوم جهانی و نیز در خشکسالی سال ۱۳۲۷ شمسی بروز ویژه‌ای داشت.

(۲) احیاء چند رشته قنات و چشمه: این موارد در تأمین آب آشامیدنی و کشاورزی مردم



نقش حیاتی داشته و دارد.

Archive of SID

(۳) تعمیر اساسی مسجد ترک: این مسجد که یکی از آثار ارزشمند اسلامی و باستانی کشور به شمار می‌آید، چندین بار توسط آیت‌الله ملکی تعمیر شد، بدون اینکه نامی از او در کتیبه‌های مسجد حک شود.

(۴) تأسیس کتابخانه: این مرکز تحت عنوان «کتابخانه امام جعفر صادق (علیه السلام)» در سال ۱۳۵۷ش تأسیس گردید که کتاب بصورت امانت در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌دهد. و در فصل زمستان که مردم فراغت بیشتری دارند کلاسهای تعلیم قرآن در محل کتابخانه برای آنان تشکیل می‌شود.

(۵) احداث دانشسرا: این مرکز آموزشی در پی تلاش بی‌دریغ ایشان و کمک‌های مردم و مسئولین به مساحت ۶۵۰۰۰ متر مربع تأسیس شد.

(۶) کمک و اقدام به کارهای خیر و عام‌المنفعه: مانند برق‌کشی، لوله‌کشی، جاده‌سازی و تأسیس مراکز و دواپرااداری که هم اکنون در خدمت مردم قرار دارد.

نگاهی به آثار مکتوب

آثار قلمی مرحوم ملکی را می‌توان به دو دسته تفسیری و غیر تفسیری تقسیم کرد که برخی از آنها چاپ و منتشر شده است.

الف - آثار غیر تفسیری

توحید الامامیه

تنها اثر غیر تفسیری منتشر شده مرحوم ملکی، کتاب توحید الامامیه است که با تنظیم آقای محمد بیابانی اسکوئی و اهتمام آقای علی ملکی میانجی (فرزند دانشمند مؤلف) به سال ۱۳۷۳ شمسی در شکلی مناسب از سوی مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ و منتشر شده است.

این کتاب، از بهترین و علمی‌ترین آثار اصحاب مکتب معارفی خراسان به شمار می‌رود که حاوی مبانی و دیدگاههای مؤلف فقید پیرامون موضوع خداشناسی و مسائل مربوط به آن است



و در واقع می‌توان آن را تفسیر موضوعی قرآن کریم درباره توحید دانست.

نویسنده در این کتاب زیر هر عنوان و موضوعی، آیات و روایات وارده را مطرح می‌کند با روشی اصولی و اجتهادی به بررسی دلالت و مفاد آنها می‌پردازد و برداشت و نتیجه‌گیری خود را ارائه می‌کند. در مواردی نیز نخست نظریه و استنتاج خود را مطرح، سپس ادله و مستندات عقلی و نقلی آن را ارائه می‌کند. ایشان آراء و نظریات فلاسفه و عرفاء اسلامی را در اغلب مباحث طرح کرده و به نقد و بررسی آنها پرداخته است. به عنوان نمونه در یکی از مباحث مقدماتی، به تعریف علم از دیدگاه کتاب و سنت، معنای علم در اصطلاح (فلاسفه)، و سپس به وجوه فرق میان علم حقیقی و علم اصطلاحی پرداخته است. نیز در بحث علم الهی، ابتدا آیات و روایات پیرامون علم خدا را به بررسی گذاشته، سپس آراء و سخنان شیخ الرئیس، فیض کاشانی و خواجه نصیرالدین طوسی را به نقادی کشیده است.

ترجمه فارسی این کتاب، تحت عنوان « ترجمه توحید الامامیه » به قلم دو تن از دانشوران درس آموخته مکتب استاد، آقایان محمد بیابانی اسکوئی و سید بهلول سجادی مرنندی، در سال ۱۳۷۸ توسط مؤسسه انتشارات نبأ منتشر شده است. آقای بیابانی در این کتاب، نزدیک به صد صفحه مطلب، در چهار پیوست به کتاب افزوده است، با عناوین: عقل و علم در علوم الهی و بشری، وضع الفاظ و موضوع له آنها، اسما و صفات الهی، معیار اندیشه‌ها. برای آشنایی بیشتر با آراء و اندیشه‌های مؤلف در این کتاب، رجوع شود به مقاله مفصلی که در روزنامه جمهوری اسلامی به تاریخ ۶ مهر ۱۳۷۸ منتشر شده است.

ب - آثار تفسیری

۱ - بدایع الکلام فی تفسیر آیات الأحکام

این کتاب شامل مباحث طهارت و صلوات است که مفسر به مناسبت، بحثهای موضوعی امامت و شفاعت را نیز در آن گنجانده است. این کتاب نخستین اثر منتشر شده مرحوم ملکی است که یکبار به سال ۱۴۰۰ قمری در لبنان و دیگر بار به سال ۱۴۰۲ قمری در ایران چاپ شده است. متأسفانه چاپهای این کتاب غیرتحقیقی بوده و نیازمند چاپ منقح و تحقیقی است.

تفسیری است فقهی - کلامی بر سوره مبارکه حمد با تنظیم آقای محمد بیابانی اسکویی، که از سوی انتشارات دارالقرآن الکریم قم به سال ۱۴۱۳ قمری چاپ و منتشر شده است.

۳ - نگاهی به علوم قرآنی

هفت فصل این کتاب، ترجمه مباحث مقدّماتی تفسیر مناہج البیان است که در ابتدای جزء اول تفسیر آمده است. دو فصل « انزال و تنزیل » و « اعجاز قرآن » از متن تفسیر برگرفته شده و فصل بداء نیز از کتاب توحید الامامیه انتخاب و تلخیص شده است. کتاب با ترجمه آقای علی نقی خدایاری و همکاری آقای علی ملکی میانجی تحت نظر و با هماهنگی مؤلف، از سوی نشر خرم قم به سال ۱۳۷۷ چاپ و منتشر شده است.

۴ - مناہج البیان فی تفسیرالقرآن

مهمترین اثر تفسیری مرحوم ملکی است که شامل تفسیر ترتیبی شش جزء از قرآن کریم - چهار جزء از ابتدا و دو جزء از انتهای قرآن - است و در ۶ جلد از سوی سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی چاپ و منتشر شده است. به لحاظ زمانی نخست جزء ۲۹ و سپس جزء ۳۰ و پس از آن اجزاء ۱ و ۲ و ۳ و ۴ - به ترتیب - چاپ و منتشر شده‌اند. تنظیم چهار جزء نخست با آقای محمد بیابانی اسکویی بوده است.

محتوای تفاسیر جزء ۲۹ و ۳۰ در اصل متون درسی بوده که مفسر در حوزه علمیه قم تدریس کرده است، دو بحث تفصیلی «الروح فی القرآن» (که ضمن جزء سی‌ام مناہج البیان آمده) و بحث تفصیلی «الشفاعة فی القرآن» (که ضمن کتاب بدایع الکلام آمده) - در زمره رساله‌های مستقل و تفسیری ایشان به شمار می‌آید.

افزون بر اینها آثاری مخطوط، از آیه‌الله ملکی به جای مانده است. از جمله:

۱- الرشد فی المعاد ؛

۲- دوره کامل تقریرات اصول مرحوم میرزا مهدی اصفهانی ؛



۳ - رساله‌ای در حبط و تکفیر؛

۴ - رساله‌ای در خمس؛

۵ - رساله‌ای در احکام میت

و برخی مخطوطات دیگر.

رحلت

این فقیه و مفسر و استاد معارف اهل بیت علیهم‌السلام پس از ۹۵ سال تلاش بی‌وقفه و زندگی سراسر افتخارآمیز، سرانجام در شب جمعه پانزدهم خرداد ۱۳۷۷ برابر با دهم صفر ۱۴۱۹ دعوت حق را لبیک گفت. و پس از تشییع باشکوه در قبرستان شیخان در جوار حرم حضرت معصومه علیها‌السلام به خاک سپرده شد.

وصیت نامه

آیت‌الله ملکی در نوشته‌ای کوتاه ضمن حمد و ستایش به درگاه پروردگار متعال و با سلام و صلوات بر اشرف انبیاء و فرزندان معصومش صلوات الله علیهم، خانواده و بستگان خود را به تقوا و صلاح و سداد و اطاعت از دستورات پروردگار متعال در تمام حالات و دوران زندگی خودشان و فرزندانشان وصیت می‌کند. و از آنان می‌خواهد که مراسم ترحیم وی را بدون تشریفات و ساده برگزار کنند.^(۱)



۱ - در تنظیم این مقاله، از منابع زیر استفاده شده است:

الف - یادنامه آیت‌الله محمد باقر ملکی میانجی، عبدالرحیم اباذری، ۲۸ ص. این رساله در تیراژی محدود در سال ۱۳۷۸ شمسی در نخستین سالگرد ارتحال معظم له منتشر شده است.

ب - نقد و بررسی میانی و روش تفسیری مناهج البیان، پایان نامه کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، آقای علی‌نقی خدایاری دانشگاه قم، ۱۳۷۹

ج - یادداشت‌ها و اسنادی که آقای علی ملکی میانجی در اختیار ما نهادند، که بخشی از کتاب ایشان در شرح حال مرحوم آیت‌الله ملکی (در دست تدوین) است. از ایشان برای این لطف و خدمت، سپاس گزاریم.